عنوان : شرح خطبة الشقشقية

مولف : صاحب شوشتری

موضوع : علی بن ابی طالب (ع)

تاریخ : ۱۲۸۷ ق

محل نشر : هند

واقف : حاج سید محمد شوشتری

شماره ثبت ۶۸۴۸

باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۶۸۴۸

رده‌بندی دیویی: ۱۲۸۷ ص ش / ن ۹ ط ۱۵ / ۲۹۷

سرشناسه: صاحب شوشتری، محمد عباس، شارح

عنوان قراردادی: نهج البلاغه. برگزیده. شرح

عنوان: شرح خطبه الشقشقیه

کاتب:

تاریخ کتابت:

محل نشر: [هند] ناشر: مطبع حسینی اثنا عشری تاریخ نشر: ۱۲۸۷ ص

صفحه شمار: ۱۲ ص مصور☐ درسی☐ گراور یا افست☐

زبان: فارسی و عربی ابعاد: ۲۶ × ۱۷ نوع خط: نسخ و نستعلیق

روش تهیه: وقفی☑ اهدایی☐ خریداری☐ ارسالی☐

توضیحات: حاج سید محمد شوشتری تاریخ ثبت: ۱۳۰۹ ق

یادداشتها: ۱. در هر صفحه خطبه شقشقیه آمده است و در حواشی آن شروح و توضیحات مربوط به آن متن قرار دارد.

موضوع(ها): ۱. علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. نهج البلاغه. خطبه شقشقیه - نقد و تفسیر
۲. علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق

شناسه(های) افزوده: الف. علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. نهج البلاغه. شرح. ب. شوشتری، محمد، واقف. ج. عنوان.

فهرستنگار: [illegible] تاریخ فهرستنگاری: [illegible] ۸۹

موضوع: خطبه‌ها - نقد و تفسیر

شماره عمومی ۱۱۹۰ شماره قفسه ۴۸۴۶

واقف حاج سید محمد شوشتری تاریخ وقف ۱۳۰۹ قمری

طول ۲۶ عرض ۱۷ قطع

اسید ... شد
تاریخ ۱۳۶۸/۳/۱

سال ۱۳۱۲ خورشیدی
بازبینی شد

۲۹۷/۹۵۱۵
م ش/ ن

کتابخانه آستان قدس

اسم کتاب شرح خطبة الشقشقیة — فارسی و خطبه عربی

~~مصنف~~ مؤلف آقا سید عباس شوشتری

~~خطی~~ چاپی سنگی نستعلیق

سال طبع ~~بالتحریر~~ ۱۲۸۷ قمری عدد اوراق

جزء کتب اخبار شماره ۶۱۱

شماره عمومی ۱۱۹۰ شماره قبض ۴۸۶۷

واقف حاج سید محمد شوشتری تاریخ وقف ۱۳۰۹ قمری

طول ۲۶ عرض ۱۷ قفسه

اسید زدائی شد
تاریخ ۴۸/۱۲/۱۲

سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازبینی شد

لا اله الا الله الملك الحق المبين

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی
شماره اموالی ۱۱۹۰

نمره ۶۲۴ هو الواقف علی السرائر

وقف مؤبد و حبس مخلد نمود جناب مستطاب سلالة الاطیاب عمدة العلماء الاعلام و
زبدة الفقهاء الفخام نجل الرسول الممجد علی بن اشیان الحاج سید محمد بن محمد تقی بن
محمد بن ابو الحسن بن عبد الله بن نور الدین بن سید الجلیل السید نعمة الله الجزائری
طیب الله ثراهم و جعل فی اعلی علیین ماواهم کتاب حدیقة المتقین را با پانصد و بیست
مجلد دیگر از کتب متفرقه معلومه از هر علم را که ملک طلق آن غفران مآب بوده
بر کتب خانه آستان ملایک پاسبان حضرت ثامن الائمه علی بن موسی الرضا علیه و
علی آبائه و اولاده التحیة و الثناء که مادام بقای این کتاب و از این کتاب سایر کتب مسطوره
از آن آستانه مبارکه بجای دیگر نقل نشود و منفک از وقفیت نگردد و بعرض
بیع و رهن در نیاید و تولیت کتاب هذا با سائر کتب مشروحه با هر کس که متولی
آستانه مبارکه در هر عصری بوده باشد مرجوع است فمن بدله بعد ما
سمعه فانما اثمه علی الذین یبدلونه فی شهر رمضان المبارک سنه ۱۳۰۹

مولوی سید محمد عباس صاحب شوشتری

در مطبع حسینی اثناعشری باهتمام سید عابد علی رضوی تاجر طبع شد

ص ۲

هو — خطبة شقشقية — المعين

موسوم بشقشقیه از آنست که حضرت علیه السلام فرمود که تلک شقشقة هدرت ثم قرت و موسوم بمتقمصه ازین جهت است که اول این خطبه مقوله لقد تقمصها صادر شده محل القطب من الرحی قطب میخی است که سنگ آسیا بر آن میگردد یعنی مید انست که همچنانکه قطب نظام احوال آسیا است و مدار او است من نیز نظام خلافت و مدار آنم ینحدر عنی السیل ای سیل العلوم و الحکم تشبیه فرمود نفس خود را بجبل منیع عالی که از و سیل منحدر میشود و بخلق ریزان میگردد و علو و رفعت من در فیضان علوم بمنزله ایست و لا یرقی الی الطیر و بلندی ستود بسوی من جنس پرنده نمیرسد بدامان کمالات من دست هیچ رشک برنده این کلام رفیع مقام دلالت تمام دارد بر جهل ابو بکر و عدم لیاقت او باین امر و جهالت آنانکه باعث بوده اند با وجود اعلم و افضل مفضول و اجهل را خلیفه دانسته اند فادلی بها الی فلان بعده از جمله طرایف و عجایب است که نزد اهل سنت نص کردن ابو بکر عمر را بر خلافت در حال مرض روا است و نص نمودن پیغمبر امیر المؤمنین را بر خلافت در حال مرض ناروا است صاحب کشف الغمه این دو بیت در باب بلکو...

ص ۳

الخطبة الشقشقية

اما والله لقد تقمصها ابن ابی قحافة

حاصل مضمون اینکه آگاه باشید قسم بخدا که پوشید جامه خلافت را ابن ابی قحافه

وانه لیعلم ان محلی منها محل القطب

و حال آنکه او میدانست که من نسبت بخلافت بمنزله قطب ام

من الرحی ینحدر عنی السیل

نسبت بسنگ آسیا سیل علوم و حکم و فیض عظیم از جانب من میریزد

سال ۱۳۱۸ خورشیدی
بازبینی شد

ولا يرقى الى الطير فسدلت دونها ثوبا

و هیچ پرنده بالای رفعت من نمیتواند رسید پس من در آن وقت جامه همت را از خلافت افشاندم

وطويت عنها كشحا وطفقت ارتئي

و پهلوی خود را از آن پیچیدم و شروع کردم بفکر کردن

بين ان اصول بيد جذاء او اصبر على

در اینکه آیا حمله کنم برای مطالبه حق خود با این دست بریده یا آنکه صبر کنم

طخية عمياء يشيب فيها الصغير ويهرم

بر این حالت تیره و تار که از نظر مردم در آن پوشیده است سفید میشود موی خورد سال و از آن پیر میشود

فيها الكبير ويكدح فيها مؤمن حتى يلقى

فرزرگ سال بکمال پیری میرسد و مؤمن همیشه رنج و تعب میکشد تا اینکه بلقای پروردگار خود

ربه فرأيت ان الصبر على هاتا احجى

فائز شود پس بعد از تأمل دیدم که صبر بر این مصیبت قریب بعقل است

فصبرت وفي العين قذى وفي الحلق شجى

پس صبر کردم و حال آنکه چشم من غبار آلوده و گلوی من فشرده

ارى تراثي نهبا حتى اذا مضى الاول لسبيله

میدیدم میراث خلافت و باغ فدک که بغارت میرفت تا اینکه خلیفه اول براه عدم رفت

فادلى بها الى فلان بعده ثم تمثل عليه السلام بقول

پس خلافت را بثانی تفویض کرد — بعد از آن حضرت امیر این بیت را بطور تمثیل خواند

الاعشى شعر شتان ما يومي على كورها

حاصل اینکه — چه قدر فرق هست روز من بر سر گرانی و شتر سواری ...

ويوم حيان اخي جابر فيا عجبا بينا هو يستقيلها

تا روز مصاحبت حیان و تنعم بنعمت های الوان پس عجب از ابوبکر که در زندگی خود

في حيوته اذ عقدها لآخر بعد وفاته لشد ما

اقیلونی میگفت و بعد از خود دیگری را خلیفه ساخت — هر آینه هر دو

تشطّرا ضرعيها فصيّرها في حوزة خشناء يخشن

بستان خلافت را خوب کشیدند وبا یکدیگر تسهیم نمودند پس ابوبکر خلافت را در راهی سخت

لمسها ويغلظ كلمها ويكثر العثار فيها والاعتذار

که کلمات درشت او بمنزله زخم‌های کاری بود از فرط خشونت ونیابت و جنایت خاری بود که کسی را

منها فصاحبها كراكب الصعبة إن أشنق لها

پس صاحب این بیعت یعنی خلیفه دوم چون سوار ناقه سرکشی بود که اگر مهار کشد

خرم وإن أسلس لها تقحّم فمني الناس لعمر الله

بینی او مجروح شود واگر سر مهار را سست نگذارد در هلاک اندازد پس قسم ببقای خدا که

بخبط وشماس وتلوّن واعتراض فصبرت على

مردم مبتلا شدند بلغزش وسرکشی وتغیر وتبدل گردیدن پس صبر کردم

طول المدّة وشدّة المحنة حتى إذا مضى

امتداد زمان وسختی محنت وغم واندوه فراوان تا اینکه چون راهی که پیش داشت رانده شد

جعلها في جماعة زعم أنّي أحدهم فيا لله

خلافت را در میان گروهی قرار داد وگمان خود مرا یکی از آنان فهمید پس ای بار خدایا

وللشورى متى اعترض الريب فيّ مع الأوّل

از شوری کدام شک وشبهه در حق من نسبت بخلیفه اول بود وا

منهم حتى صرت أقرن إلى هذه النظائر لكن

با من چه همسری داشت که نوبت بمقارنت ومشارکت این طائفه رسید که امثال آنانم

أسففت إذ أسفّوا وطرت إذ طاروا فصغى

لیکن مماشات ایشان کردم چون خواستند فرود آیند فرود آمدم وچون بلند شدند بلند

رجل منهم لضغنه ومال الآخر لصهره مع

پس مردی از ایشان بسبب کینه دیرینه از من منحرف شد ودیگری یعنی عبدالرحمن بسبب قرابت عثمان از طرف

هن وهن إلى أن قام ثالث القوم نافجا

با چیزهای زشتی وبدی تا اینکه خلیفه سوم شان برخاست در حالیکه بر هر دو جانب خود

حضنيه بين نثيله و معتلفه و قام معه

از جاى سرگين تا بعلف گاه يعنى معده و روده بر كرده بود يعنى در ميان سرگين و مال مردم چرى

بنو امية يخضمون مال الله خضم الابل

و بنى امية همراه او برخاستند و با عانت و اقتدار او همى خائيدند و خائيدن كه شتر

نبتة الربيع الى ان انتكث عليه فتله و

سبزه و گياه بهار بخورد مال خدا را بپايى تمام خوردند تا آنكه ريسمان تابيده او پاره شد

اجهز عليه عمله و كبت به بطنته فما راعنى

اعمال ناشايسته اش كارش تمام كرد و پرخوارى او را بسر در آورد پس هيچ چيز

الا و الناس يهرعون الى كعرف الضبع

مرا بيم نداد مگر اينكه مردمان بسيار مانند هجوم كفتار براى بيعت بجانب من شتافتند تمام هجوم آوردند

قد انثالوا علىّ من كل جانب حتى

و از هر طرف پى در پى بر من ازدحام كردند تا اينكه حسنين عليهما السلام بسبب كثرت

لقد وطئ الحسنان و شق عطفاى مجتمعين

پامال شدند و پهلوى و شانه من كوفته شد و آنها مانند

حولى كربيضة الغنم حتى اذا نهضت بالامر

گله گوسفند گرد من بودند تا اينكه چون با صرار ايشان امر خلافت متعهد شدم

نكثت طائفة و فسقت اخرى و مرق

گروهى نقض بيعت كردند و گروه ديگر فسق و فجور اختيار كردند و قومى

اخرون كانهم لم يسمعوا قول الله تع

مانند تير از كمان جسته از راه حق دور رفتند گويا كه ايشان اين آيه كريمه را نشنيده بودند

تلك الدار الاخرة نجعلها للذين لا يريدون

كه حاصلش اينست كه بتحقيق خانه آخرت را مقرر كرده ايم براى كسانيكه اراده

علوا فى الارض و لا فسادا و العاقبة

تعلى و برترى بر اهل حق ندارند و قصد فساد در زمين نميكنند و حسن عاقبت

فلما

کتابخانه آستانه قدس

المتقين بلى والله لقد سمعوها ووعوها

برای پرهیزگاران است بلی بخدا که آنها این آیه شنید و نگاهداشته بودند

ولكنهم احلولت الدنيا في اعينهم

ولیکن دنیا در چشمهای شان خوش آیند و خوشنما آمد

وراقهم زبرجها اما والذي فلق

و زینت و زبرجت دنیوی ایشانرا شگفت آورد آگاه باشید قسم بکسی که دانه را

الحبة وبرء النسمة لولا حضور الحاضر

شگافته و انسان را آفریده اگر بیعت کنندگان حاضر نمی آمدند

وقيام الحجة بوجود الناصر وما اخذ

و حجت الهی بجهة وجود اعوان و انصار قایم نمی شد و خداوند

الله تعالى على العلماء ان لا يقاروا

جل و علا علما را تکلیف بااین نمیداد که راضی نه شوند

على كظة ظالم ولا سغب مظلوم لالقيت

بر سیری جفاکاران و گرسنگی ستمدیدگان هر آیینه ناقه سر

حبلها على غاربها ولسقيت آخرها بكأس

خلافت را بر کوهانش می انداختم و آخرش را بکاسه

اولها ولالفيتم دنياكم هذه اهون

خلافت را بکاسه اولش آب میخوراندم و هر آینه شما دنیای خود را در حقیقت تر

من عفطة عنز بئيل محذوم قالوا وقام

و بدتر می یافتید از آب دماغ گوسفند بدست مرد صاحب جذام میگویند که چون

اليه رجل من اهل السواد عند بلوغه الى هذا الموضع

کلام امام باینمقام رسید مردی از اهل عراق برخاست و نامه بدست

من خطبته فناوله كتابا فاقبل ينظر فيه فلما فرغ

حضرت داد پس آنحضرت متوجه ملاحظه آن شد چون از خواندن فراغ

کتابخانه آستانه قدس

من قوله قال له ابن عباس رضه لو اطردت مقالتك

ابن عباس عرض کرد که کاش انکلام را با تمام میرسانیدی

من حيث افضيت فقال هيهات يا ابن

و از جائیکه تا بآنجا رسیده بودی باز سخن میراندی حضرت فرمود ای ابن عباس

عباس تلك شقشقة هدرت ثم قرّت

این امر بعید است کلام من بمنزلهٔ شقشقه یعنی کف دهان شتر عربی بود که در

فقال ابن عباس فوالله ما اسفت على كلام قط

ابن عباس میگوید که گاهی بر فوت کلامی متاسف نشدم چنانکه

كاسفي على ذلك الكلام الا يكون امير المؤمنين عليه السلام بلغ منه حيث

برین کلام بلاغت نظام تاسف کردم که کاش امیرالمؤمنین علیه السلام

تمت

بحسب فرمایش تاجر نامی سوداگر گرامی سید عبد العلی برادر مولوی
سید عباد علی ابن سید عابد علی رضوی مهتمم مطبع هذا طبع گردید
۱۱ ماه صفر سنه ۱۲۸۷ هجری

اصل فضی خرج الی الفضاء فکانه علیه السلام حیث سکت کما کان یقول لمن خرج من جناء و جدار الی فضاء ...

شماره اموال
سال ۱۳۲۸ خورشیدی
بازبینی شد

۲۹۷
۱۹۵۱۵/
ن
ص۲/
۱۲۸۷

611